

دقت تجارتي به نام نشر

این روزها تمامی اهالی نشر و آنان که دغدغه کتاب دارند از يك موضوع گله دارند و آن چیزی نیست جز گرانی قیمت کاغذ.



جام جم آنلاین: این روزها تمامی اهالی نشر و آنان که دغدغه کتاب دارند از يك موضوع گله دارند و آن چیزی نیست جز گرانی قیمت کاغذ. اما اشتباه نکنید آن چیزی که می‌خواهیم در ادامه درباره آن سخن بگوییم کاغذ و افزایش سرسام‌آور قیمت آن نیست، زیرا حل این مشکل تنها از عهده متولیان فرهنگی ساخته است و لاغیر. چندان از زمانی که علمی‌ها در خیابان ناصریه یا همان ناصرخسرو فعلی دکانی باز کردند و به فکر چاپ و نشر افتادند، دور نشده‌ایم. قصه دراز چاپ کتاب در این سال‌ها فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت‌سر گذاشته است، از گلایه برخی اهالی قلم به سیستم ممیزی گرفته تا قطع یارانه کاغذ و....

بگذریم که این روزها با سودآور نبودن بازار کتاب، بسیاری از ناشران دیگر دل خود را به دریا زده‌اند و به جای عرضه کتاب‌های فاخر فرهنگی، عرصه فرهنگی تولید کتاب را با تجارت و شغلی مانند مشاوره املاک اشتباه گرفته‌اند و بدون توجه به نیاز مخاطبان به چاپ آثاری می‌پردازند که آنها را باید کتاب‌های بازاری و در مواردی زرد دانست. اما زمانی این ماجرا تأسفبرانگیزتر می‌شود که نظام دانشگاهی ما نیز خود به این موضوع دامن می‌زند و با تشویق اعضای هیات علمی خود به کتابسازی و حتی در مواردی به سرقت ادبی و علمی روی می‌آورند.

کمرنگ شدن وجدان فرهنگی و علمی

در این گزارش ایدا قصد نداریم با به کار بردن واژه کتابسازی فضایی فرهنگی کشور را زیرسوال ببریم، اما این موضوع این روزها دغدغه بسیاری از اهالی فرهنگ و بویژه جامعه دانشگاهی شده است؛ برای مثال دکتر فتح‌الله مجتبابی که نامش در حوزه پژوهش و دانشگاه و در رشته ادیان و عرفان آشناست هرج و مرج در بازار کتاب را نتیجه بی‌سوادی ناشران می‌داند و اعتقاد دارد در گذشته کمتر کسی بدون دانش کافی کتاب منتشر می‌کرد.

دکتر مجتبابی در این باره چنین می‌گوید: پیش از این ناشران به طور کلی خود افراد باسوادی بودند یا وجدان علمی داشتند و از عده‌ای مشاور بهره می‌بردند؛ برای مثال آقای جعفری در انتشارات امیرکبیر ناشری بود که از صفر شروع کرد و سوادش هم در حد معمول بود، اما از مشاورانی مانند دکتر خانلری و محمدجعفر محجوب بهره می‌برد. کسانی بودند که بدون نظر آنها، ناشر هیچ اثری منتشر نمی‌کرد.

او ادامه می‌دهد: حالا هیچ‌کس دست به قلم نمی‌برد مگر این که برایش نفع مادی و مالی داشته باشد. این عوض شدن مقصود و هدف، به کلی کار انتشارات را خراب کرده است. ناشر باید یا خود صاحب‌نظر باشد یا عده‌ای صاحب‌نظر در اختیارش باشند که با نظر آنها کتابی را بگیرد تصحیح، چاپ و ترجمه کند. زیرنظر صاحب‌نظران این کارها انجام شود. اشکال کار ما این است هر کسی که هیچ کار دیگری نتوانسته انجام دهد، ناشر شده است!

اما در ورود کتاب‌های سطحی به بازار، دانشگاه‌ها چه نقشی داشته‌اند؟ دکتر مجتبابی در این باره می‌گوید: دانشگاه، دانشمند نمی‌پروراند. هیچ دانشگاهی دانشمند پرورش نمی‌دهد.

در حال حاضر در دانشگاه رشته‌ای برای مترجمی است، ولی هیچ‌کدام مترجم نیستند. مترجم کسی است که ترجمه را در عمل یاد بگیرد و سوادش را داشته باشد و با وجدان علمی و فرهنگی کار کند. این آشفته بازار برای این است که هم‌اکنون وجدان علمی نیست. کسی نقد نمی‌کند و کسی هم خجالت نمی‌کشد که کارش نقد شود.

انواع و اقسام سرقت

معضل کتابسازی و سرقت ادبی را باید معلول چه علت‌هایی دانست؟ چه علل و عواملی در پیدایش و حتی در مواردی در افزایش آن موثر است؟ آیا برخورد قانونی با مولفان و ناشرانی که این کار را می‌کنند، ضروری است؟

آذرنک: بهتر است در خصوص کتابسازی پای یک نهاد خاص را به میان نکشیم. برای مقابله با پخته‌خواری، کتابسازی و سرقت آثار

دیگران، سیاست و روشی همه‌جانبه و همکاری گسترده‌ای لازم است که در حال حاضر موجود نیست. دکتر نصرالله پورجوادی، عضو هیات علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی که خود در کارنامه کاریش عنوان ناشر نمونه را نیز ثبت کرده، معتقد است در گذشته فقط برای کسب اعتبار، شخص در کتاب دست می‌برده یا شعری را به نام خود می‌کرده است. به همین دلیل شاعر از تخلص استفاده می‌کرده تا بگوید شعر مال من است و به اسم او ثبت شود تا یکی دیگر شعر را به نام خود نکند، اما امروز تألیف، منافع و درآمدهایی برای مولف و ناشر دارد. ناشر و مؤلف با کمک همدیگر کتاب چاپ کرده‌اند و هر دو در منافع مادی آن سهیم‌اند و کسی که کتاب آنها را سرقت می‌کند به هر دو زیان می‌رساند.

وجود جنبه‌های مالی و اقتصادی، مساله را پیچیده‌تر می‌کند و جنبه‌های حقوقی به آن می‌دهد و سرقت هم انواع و اقسامی دارد و مسائل حقوقی هم برای هر یک فرق می‌کند. برخی سرقت‌ها را خیلی راحت می‌توان دید. مثلاً وقتی کسی اسم خود را روی کتاب گذاشته یا بخش اعظمی از کتاب را برداشته و به اسم خود جا زده است. ولی خیلی از اوقات سرقت‌ها را نمی‌توان به آسانی تشخیص داد، مثل وقتی یک نفر می‌آید جمله‌بندی مؤلفی را عوض می‌کند ولی همان مطلب را با تعبیرات دیگر بیان می‌کند و مأخذ خود را هم ذکر نمی‌کند.

او با ذکر یک مثال ادامه می‌دهد: حدود ده سال پیش در یکی از دانشگاه‌های کوچک ایالت نیویورک، رئیس دانشگاهی سخنرانی می‌کند و مطلبی از شخص دیگری نقل می‌کند و نمی‌گوید این مطلب مال کیست. یکی از استادان دانشگاه در این باره مقاله‌ای می‌نویسد رئیس دانشگاه در سخنرانی خود مطلبی را از فردی دیگر بدون این که نام برد نقل کرده است و همین موضوع باعث می‌شود که رئیس دانشگاه از سمت خود استعفا کند برای این که حس کرد آبرویش رفته است. بعد خود استادی که مقاله را نوشته بود گفت منظور من آبروریزی نبوده است. ولی دیگر بی‌فایده بود و استعفاي رئیس دانشگاه قبض سرقت را نشان داد. سرقت معنوی در جامعه خارج از کشور به این صورت درآمده است. در کشورهای خارج برای مولف حقیقتاً حقوق خاصی قائل هستند، ولی در جامعه ما هنوز این موضوع جان‌بیفتاده است.

همه در برابر تخلف مسئولند نه فقط ارشاد

یکی از موضوعاتی که بسیاری به آن معتقدند این است که افزایش نظارت‌ها و دخالت نهادی مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان متولی اصلی فرهنگ کشور تا چه اندازه می‌تواند در حل این معضل موثر باشد؟ آیا افزایش ممیزی‌ها می‌تواند در این زمینه کارساز باشد؟

عبدالحسین آذرنگ که با کتاب‌هایی چون آشنایی با چاپ و نشر و شمه‌ای از کتاب، کتابخانه و نشر کتاب، نظریات تازه‌ای را در حوزه نشر مطرح کرده است، با اشاره به این موضوع می‌گوید: من معنای متولی اصلی را نمی‌فهمم. همه نهادهای دولتی و نظام قضایی در برابر تخلف و جرم مسئولیت دارند.

او می‌افزاید: همه جای دنیا خوب بلدند موانع تخلف را دور بزنند. بهتر است در این خصوص پای یک نهاد خاص را به میان نکشیم. برای مقابله با پخته‌خواری، کتابسازی و سرقت آثار دیگران، سیاست و روشی همه‌جانبه و همکاری گسترده‌ای لازم است که در حال حاضر موجود نیست.

وی با دیدگاهی متفاوت نسبت به سایر پژوهشگران نسبت به تنزل آثار در بازار کتاب می‌گوید: خوب است حکم کلی صادر نکنیم. در میان ناشران ما همه‌جور روش و سلیقه‌ای هست. نشر هم مثل خیلی زمینه‌ها با مسائل و مشکلات خاص خودش روبه‌روست. برای آن که نشر کار خودش را ادامه دهد، اول از همه باید مانع‌ها را از سر راهش برداشت و در کارش مداخله غیرلازم نکرد. باید سعی کرد نشر به توازن طبیعی میان عرضه و تقاضا دست یابد. به موازات آن، نقد و بررسی در جامعه باید تقویت شود.

سیده‌معصومه کلانکی / جام‌جم